

صحيفة الزهراء عليه السلام

[316] قره باصره شمس حقيقت آرا دل افسرده ام از زندگى آمد بيزارمى رسد بسكه به گوش دل من ناله زار ناله وا أبتاه مى رسد از سوخته أى كز دل مادر گيتى ببرد صبر وقرار صد چو قمرى كند از ناله أو نوحه گرى مى چكد خون دل وديده ز منقار هزار شررى زهره زهرا زده در خرمن ماه كه نه ثابت به فلك ماند ونه ديگر سيار جورها ديد پس از دور پدر در دوران نه مساعد ز مهاجر نه معين از انصار بت پرستى به در كعبه مقصود واميد آتشى زد، كه بر افروخته تا روز شمار شرر آتش وآن صورت مهوش عجب است نور حق كرد تجلى مگر از شعله نار طور سيناي تجلى متزلزل گرديد چون بدان سینه بى كينه فرو شد مسمار نه ز سيلى شده نيلى رخ صديقه وبس شده از سيل سيه، روى جهان تيره وتار بشنو از بازو وپهلوى كه چه ديد آن بانومن نگويم چه شد اينك در واينك ديوار
